روایت

روایت یک تفکر نهادساز در تاریخ بداقبال ایران

مسعود امیرزاده
فعال محیط زیست

برخی انسان‌ها را نمی‌توان صرفا در چارچوب زندگی‌نامه فهمید. آنها نه‌فقط «زیسته‌اند»، بلکه امکانی تاریخی را نمایندگی کرده‌اند؛ امکانی که اگر به سرانجام می‌رسید، مسیر یک کشور می‌توانست شکلی دیگر پیدا کند. شادروان مهندس کریم ساعی از این دست انسان‌هاست. اهمیت او نه‌فقط در آنچه انجام داد، بلکه در آن چیزی است که می‌توانست انجام دهد و تاریخ مجالش را نداد. این متن، تلاشی برای فهم ساعی نه به‌عنوان یک فرد، بلکه به‌عنوان تفکر، نهاد و امکان تاریخی است. کریم ساعی در سال ۱۲۸۹ در مشهد به دنیا آمد، در ایران پیشامدرن، در سرزمینی که رابطه‌اش با طبیعت عمدتا رابطه بهره‌برداری بی‌قاعده و سنتی بود. جنگل، منبع لایزال چوب بود، زمین و آن تصرف و در کل طبیعت، چیزی بیرون از دغدغه دولت به شمار می‌آمد.

در این شرایط ساعی چشم به جهان گشوده و بالیده می‌شود. تحصیل او در خارج از ایران، در حوزه جنگل‌داری، نه صرفا کسب یک تخصص، بلکه مواجهه با نوعی عقلانیت متفاوت بود؛ عقلانیتی که طبیعت را نه منبع مصرف، بلکه سرمایه بین‌نسلی آن‌هم با خوانشی مدرن و بر پایه دانش روزگار خود می‌فهمید. در واقع ساعی با خود فقط دانش نیاورد، منطق دولت‌های مدرن در مواجهه با طبیعت را آورد. این تفاوت مهم است؛ چون بسیاری تحصیل کردند، اما فقط او فهمید این دانش اگر در ایران نهاد نشود، بی‌اثر خواهد ماند.

بازگشت ساعی به ایران، بازگشت یک متخصص برای تدریس یا ارتقای شخصی نبود. او با ایده‌ای بازگشت که در تضاد با وضعیت مسلط بود. ایران آن روز، دولتی در حال شکل‌گیری داشت که با بحران‌های جدی روبه‌رو بود: تمرکز قدرت، ارتش، مالیه، راه‌سازی، تثبیت حاکمیت و یکپارچگی ملی و نیز برساختن هویت ایرانی دغدغه اصلی آن دولت به شمار می‌آمد. در چنین شرایطی، حفاظت از جنگل‌ها می‌توانست کاملا از دستور کار خارج شود؛ اما اینجا نبوغ و خلاقیت ساعی وارد می‌شود. او بلد بود ایده را طوری صورت‌بندی کند که دولت بفهمد حفاظت از جنگل، احساسات نیست و مانع توسعه نبوده، بلکه بخشی از منطق دولت‌سازی است. البته اینکه دولت وقت، با همه محدودیت‌ها، به این ایده گوش داد، نشان‌دهنده دو چیز است: قدرت اقناع علمی و خلاقانه ساعی و شنوایی دولت مدرن در حال شکل‌گیری به سخن متخصصان و اهل فن که الحق این نقطه، یک هم‌زمانی نمونه در تاریخ ایران است.

نهادسازی؛ عبور از عشق پراکنده به قدرت سازمان‌یافته

ساعی خیلی زود به یک تشخیص حیاتی رسید: عشق پراکنده به طبیعت، چه فردی و چه دولتی، کارایی نخواهد داشت. او فهمید منابع طبیعی در تعارض دائمی با منافع اقتصادی، عمرانی و سیاسی قرار دارند. در چنین وضعیتی، فقط یک نهاد قدرتمند می‌تواند از طبیعت دفاع کند؛ نهادی که جایگاه حقوقی روشن داشته باشد و توان نوشتن و تصویب قانون داشته و هم‌سنگ سایر دستگاه‌های دولتی باشد.

اینجاست که ساعی از یک «طبیعت‌دوست» به معمار نهادی تبدیل می‌شود. تدوین مقررات، پیگیری قوانین و تلاش برای تثبیت تشکیلات منابع طبیعی، نشانه ذهنی است که دولت مدرن را می‌شناسد و می‌داند بدون قدرت ساختاری، هیچ ایده‌ای دوام نمی‌آورد. این تفکر، جلوتر از زمانه خود بود. اینجاست که ویژگی ممتاز دیگری از او نمایان می‌شود و آن خلاقیت و نبوغ ساعی است. ما در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که آموزش عالی -حتی در سطوح پایین‌تر- علی‌رغم ضرورت و مزایای انکارناپذیرش، گاه قدرت عجیبی در نابودکردن خلاقیت‌های فردی و نبوغ ذهنی دارد و برای این ادعا می‌توان شواهد فراوانی یافت. اما ساعی آن‌چنان نابغه‌ای بود که علی‌رغم بهره‌مندی از دانش مدرن و آموزش دانشگاهی، از کمند این آفت گریخت.

پیوند طبیعت و شهر؛ فهم اکوسیستم واحد

یکی از عمیق‌ترین وجوه اندیشه ساعی، فهم پیوستگی میان طبیعت بیرون شهر و زیست شهری است. او شهر را نفی طبیعت نمی‌دید، بلکه امتداد آن می‌فهمید. درخت‌کاری شهری برای ساعی برای تزیین صرف شهر و مانند روزگار ما محل نمایش و ظاهرسازی اداری نبود. پروژه تبلیغاتی هم حتی نبود. نشانه‌ای از فساد و زدوبند با پیمانکاران کادر اداری در آن وجود نداشت، بلکه در بنیاد خود یک سیاست زیست‌محیطی نانوشته بود.

خیابان ولیعصر فعلی، فقط یک خیابان نیست؛ نماد عینی این نگاه است. اما مهم‌تر از آن، این است که ساعی به یک محور قانع نشد. کاشت چنار در خیابان‌های متعدد، در دانشگاه تهران و در فضاهای عمومی، نشان‌دهنده نگاه شبکه‌ای به فضای سبز است. تهران آن دوره، شهری بود که طبیعت در آن حضور داشت؛ نه در حاشیه، بلکه در متن زندگی روزمره. با این حال ساعی به داشته‌ها بسنده نکرد و زیباترین خیابان‌های شهرهای روزگار خود را از نظر زیرساخت‌های سبز بنیان نهاد. زیرساخت‌هایی که این روزها و در چند دهه اخیر توسط نابلدان و متخاصمان با حیات شهر رو به نابودی گذاشته است.

مرگ تراژیک؛ بداقبالی تاریخی ایران

مرگ دکتر کریم ساعی در سال ۱۳۳۱ و در سانحه سقوط هواپیما، یکی از تلخ‌ترین گسست‌های تاریخ معاصر ایران است. او نه در حاشیه، نه پس از پایان کار، بلکه در میانه پروژه نهادسازی از دست رفت. این مرگ را نمی‌توان فقط یک حادثه دانست. در تاریخ ایران، زنجیره‌ای از چنین گسست‌ها وجود دارد؛ لحظاتی که تاریخ، درست در اوج امکان، مسیر را قطع کرده است. از این منظر، مرگ ساعی یکی از نمادهای بداقبالی تاریخی ماست؛ بداقبالی‌ای که بخشی از ناکامی‌های ایران را توضیح می‌دهد. تاریخ ایران مملو از این گسست و بداقبالی‌هاست؛ از مرگ زودهنگام عباس‌میرزا تا سرنوشت نادرشاه، تا خاموش‌شدن ناگهانی بسیاری از رجال، اندیشمندان و مصلحانی که می‌توانستند مسیر تاریخ را اگر نه دگرگون، دست‌کم عقلانی‌تر و پایدارتر کنند. در این معنا، مرگ کریم ساعی نیز به همان زنجیره تعلق دارد؛ زنجیره‌ای از ناکامی‌های تاریخی که نه صرفا محصول استعمار، نه‌فقط نتیجه نهادهای ضعیف، بلکه گاه حاصل تصادف، بخت بد و تاریکی بی‌نام تاریخ‌اند.

اگر ساعی می‌ماند...

ساعی در لحظه‌ای از تاریخ ایران از میان رفت که نهاد منابع طبیعی تازه شکل گرفته بود و تفکر او هنوز به بلوغ نهادی کامل نرسیده بود و پروژه پیوند دولت، طبیعت و شهر در میانه راه قرار داشت. او نه در دوران افول، بلکه در اوج امکان اثرگذاری از دست رفت. از همین رو است که می‌توان مرگ او را یکی از تلخ‌ترین حوادث تاریخ محیط زیست ایران دانست؛ حادثه‌ای که فقط یک زندگی را نگرفت، بلکه یک افق امکان رو به تعالی را کوتاه‌تر کرد.

گزارش «شرق» از تشکیل پرونده‌های سنگین برای جرائم خرد

جرم یا اضطرار معیشتی؟

کسی از دزد نمی‌پرسد چه چیزی دزدیده، پاستیل بوده یا یک پاکت شیر. حتی اگر هزار بار توضیح داده شود، در ذهن بسیاری، آن فرد با همان عنوان شناخته می‌شود

مریم لطفی: به‌تازگی یک جوان ۲۰ساله که احتمالا تحت تأثیر مصرف مخدر گل بوده و در لحظه تعادل کامل روانی نداشته، به جرم سرقت یک بسته پاستیل و یک پاکت شیر مجرم شناخته شد؛ پرونده‌ای که با وجود رضایت شاکی، بازپرس دادسرا قرار مجرمیت صادر کرده و موجی از پرسش‌ها درباره تناسب جرم و مجازات و عدالت اجتماعی ایجاد کرده است. این ماجرا بار دیگر مسئله حساس برخورد با جرائم خرد معیشتی و توازن بین قانون و شرایط انسانی را به بحث عمومی کشانده است.

پیش‌تر نیز نمونه‌ای مشابه از برخورد قضائی با سرقت‌های خرد، افکار عمومی را حساس کرده بود. آبان‌ماه ۱۴۰۰، صدور حکم ۱۰ ماه حبس تعزیری و ۴۰ ضربه شلاق برای فردی که سه بسته بادام‌هندی از یک مغازه در قم سرقت کرده بود، واکنش‌های گسترده‌ای در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی برانگیخت. در پی این واکنش‌ها، مرکز رسانه قوه قضائیه با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد هیئتی ویژه به دستور رئیس کل دادگستری استان قم برای بررسی ابعاد پرونده و نسبت جرم و مجازات تشکیل شده است. در این اطلاعیه، با اشاره به سابقه کیفری متهم و تأکید بر اصل تناسب مجازات، آمده بود دستگاه قضائی از «تمام ظرفیت‌های قانونی برای تقلیل مجازات و کمک به محکوم» استفاده خواهد کرد؛ موضوعی که نشان می‌داد حتی در همان مقطع نیز برخوردهای سخت‌گیرانه با سرقت‌های خرد معیشتی محل تردید و بازنگری در درون قوه قضائیه بوده است. از سوی دیگر، رسانه‌ها و گزارش‌های میدانی در چند سال اخیر از افزایش سرقت‌های خُرد خوراکی و کالاهای ضروری در شهرهای مختلف خبر داده‌اند؛ موضوعی که آن را نشانه‌ای از فشار اقتصادی و کاهش قدرت خرید مردم تحلیل کرده‌اند. طبق گزارش‌ها، مواردی از سرقت کالاهایی مانند نان، بستنی، میوه و سایر خوراکی‌ها از سوپرمارکت‌ها و فروشگاه‌های کوچک افزایش یافته است و فروشندگان نیز آن را به وضعیت معیشتی و افزایش قیمت‌ها نسبت می‌دهند. همچنین تحلیلگران اجتماعی و جرم‌شناسان تأکید می‌کنند این رفتارها اغلب از سر اضطرار یا فشار اقتصادی است، یا حتی بازی‌های کودکانه و نوعی شرط‌بندی و نه سوءنیت مجرمانه عمیق؛ موضوعی که ضرورت درک شرایط انسانی متهمان و توازن بین قانون و عدالت اجتماعی را برجسته می‌کند.

شاکی رضایت داد، اما...

به گفته محمدهادی جعفرپور، وکیل دادگستری، این پرونده نمونه‌ای از آن دسته جرائم خرد است که در عمل، تناسب جرم و مجازات در آن محل سؤال است. جعفرپور در گفت‌وگو با «شرق» می‌گوید: شکایت در حالی مطرح شده که موضوع آن «برداشت دو قلم خوراکی با ارزش مالی بسیار ناچیز» بوده است؛ با این حال بازپرس پرونده، با استناد به ماده ۶۶۱ قانون مجازات اسلامی، اقدام به صدور قرار مجرمیت کرده است. او توضیح می‌دهد که ماده ۶۶۱ قانون مجازات اسلامی ناظر بر سرقت‌هایی است که مشمول عناوین مشدد یا حدی نمی‌شوند؛ سرقت‌هایی که نه با آزار و اذیت همراه هستند، نه در گروه کیف‌قاپی و جیب‌بری قرار می‌گیرند و نه به تأسیسات عمومی مربوط می‌شوند. با این حال، همین ماده نیز برای این نوع سرقت، مجازاتی تا حبس از سه ماه و یک روز تا دو سال و نیز تا ۷۴ ضربه شلاق پیش‌بینی کرده است؛ مجازاتی که از منظر بسیاری از حقوق‌دانان، در گروه خفیف‌ترین مجازات‌های مقرر برای جرم سرقت قرار می‌گیرد، اما همچنان آثار سنگین کیفری برای متهم به‌جا می‌گذارد. نکته‌ای که به گفته این وکیل ابعاد پرونده را پیچیده‌تر می‌کند، اعلام رضایت شاکی است. جعفرپور با اشاره به ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات‌های تعزیری و حبس می‌گوید: «براساس این ماده، در جرائمی از این دست، چنانچه شاکی در هر یک از مراحل دادرسی، از دادسرا تا دادگاه، تجدیدنظر یا حتی اجرای احکام، اعلام رضایت کند، پرونده باید مختومه شود». به گفته او، در این پرونده نیز صاحب مغازه پس از طرح شکایت، رضایت خود را اعلام کرده، اما بازپرس اقدام به صدور قرار مجرمیت کرده است. او در ادامه، با اشاره به شرایط اقتصادی فعلی و افزایش چشمگیر قیمت مواد غذایی، به یکی از بنیادی‌ترین پرسش‌های این پرونده اشاره می‌کند؛ پرسشی که به‌زعم او، پیش از هر تصمیم قضائی باید محل تأمل قرار می‌گرفت. او می‌گوید در وضعیتی که خوراکی‌های ساده سوپرمارکتی برای بخشی از جامعه به کالاهای نسبتا گران‌قیمت تبدیل شده‌اند، نخستین سؤال این است که آیا در مواردی مشابه این پرونده، می‌توان هر رفتاری از این دست را به‌طور مطلق مصداق «جرم» دانست یا خیر؟ این وکیل دادگستری تأکید می‌کند در بسیاری از پرونده‌های مشابه، با جوانان یا حتی نوجوانانی مواجه هستیم که رفتارشان نه از سر قصد مجرمانه، بلکه گاه از سر هیجان، ناآگاهی یا حتی چالش‌ها و شرط‌بندی‌های کودکانه و نوجوانانه شکل می‌گیرد. جعفرپور در این باره به‌صراحت می‌گوید: «سؤال اساسی این است که آیا اساسا در چنین رفتارهایی می‌توان سوءنیت را احراز کرد؟ سوءنیتی که رکن اصلی و رکن رکین تحقق جرم است و بدون آن، بزه‌ای شکل نمی‌گیرد». او با اشاره به قاعده مشهور فقهی «تُدرَأُ الحدود بالشبهات» می‌گوید اگرچه این قاعده در فقه، ناظر بر جرائم حدی است، اما قانون‌گذار ایرانی آن را در حقوق کیفری تسری داده است. به گفته جعفرپور، مواد ۱۲۰ و ۱۲۱ قانون مجازات اسلامی تصریح می‌کند که در صورت وجود تردید و شبهه نسبت به تحقق جرم یا ارکان آن، قاضی مکلف است مسئولیت کیفری را از متهم رفع کند؛ قاعده‌ای که به‌طور صریح شامل جرائم تعزیری نیز می‌شود. او سپس به مصادیق انسانی‌تر این بحث می‌پردازد و توضیح می‌دهد که در برخی شرایط، فرد اساسا توان مقاومت در برابر یک موقعیت خاص را ندارد؛ مفهومی که در فقه با عباراتی مانند «لایُطیقون» شناخته می‌شود. جعفرپور می‌گوید ممکن است یک کودک، نوجوان یا حتی یک انسان بالغ، در مواجهه با گرسنگی یا محرک‌هایی ساده مانند بوی غذا یا دیدن یک بسته خوراکی، توان تحمل خود را از دست بدهد. به گفته او، «این به معنای تجویز بی‌قانونی یا گسترش بی‌ضابطه چنین رفتارهایی در جامعه نیست»، اما تأکید می‌کند که در پرونده‌هایی با این ابعاد، برخورد کیفری سخت‌گیرانه نه‌تنها عادلانه به نظر نمی‌رسد، بلکه واکنش منفی جامعه را نیز به دنبال دارد: «وقتی جامعه شاهد پرونده‌های کلان فساد، اختلاس و ریخت‌وپاش‌های میلیاردی از سوی برخی افراد منتسب به ساختار قدرت است، پرونده‌هایی که گاه به فرار متهمان یا فقدان پاسخ‌گویی روشن می‌انجامد، طبیعی است که صدور قرار مجرمیت برای سرقت یک پاستیل و یک پاکت شیر، این پرسش را ایجاد کند که عدالت چگونه و برای چه کسانی اجرا می‌شود؟».

نگاه جرم‌شناسی

جعفرپور در ادامه تأکید می‌کند که تحلیل چنین پرونده‌هایی، صرفا محدود به فقه و قانون نیست و باید از منظر جامعه‌شناسی جنایی، جرم‌شناسی و کیفرشناسی نیز بررسی شود: «حتی اگر از رفتارهای هیجانی یا شرط‌بندی‌های نوجوانانه عبور کنیم و فرض را بر این بگذاریم که یک نوجوان یا جوان، آگاهانه و با قصد برداشتن کالا اقدام کرده است، باز هم باید دید انگیزه و زمینه این رفتار چه بوده است». جعفرپور با طرح یک مثال می‌گوید: «اگر فردی گرسنه باشد، توان تأمین حداقل نیاز معیشتی خود یا خانواده‌اش را نداشته باشد و در مواجهه با بوی غذا یا ویترین یک مغازه، برای رفع یک نیاز ضروری دست به چنین کاری بزند، آیا واقعا می‌توان گفت ارکان کامل جرم سرقت محقق شده است؟». جعفرپور با استناد به این دیدگاه می‌گوید که نمی‌توان شرایط معیشتی جامعه را به نقطه فشار و تنگنا رساند و سپس، بدون توجه به این زمینه‌ها، صرفا با ابزار کیفری با پیامدهای آن مواجه شد. به‌زعم او، تعریف رفتار مجرمانه و واکنش قضائی به آن، ناگزیر باید با اقتضائات اقتصادی و اجتماعی زمانه هماهنگ باشد. این وکیل دادگستری معتقد است در چنین مواردی، بازپرس می‌توانست و می‌بایست رویکردی متفاوت در پیش بگیرد؛ رویکردی که الزاما به تشکیل پرونده کیفری و انتساب اتهام منتهی نشود. او با طرح این پرسش که آیا این صبوری و تأمل در رسیدگی به این پرونده رعایت شده یا نه، پاسخ را منفی می‌داند: «خروجی پرونده نشان می‌دهد که این تأمل و صبوری رعایت نشده است؛ چراکه با وجود اعلام رضایت شاکی، بازپرس همچنان وارد رسیدگی شده، اتهام را منتسب کرده و برای این جوان قرار مجرمیت صادر کرده است». جعفرپور در ادامه، از سناریویی سخن می‌گوید که به‌زعم او می‌توانست مسیر پرونده را به‌کلی تغییر دهد؛ سناریویی که نه پیچیده بود و نه خارج از اختیارات مقام قضائی. او می‌گوید بازپرس می‌توانست در مواجهه با شاکی، او را به آرامش دعوت کند، از شرایط اقتصادی جامعه سخن بگوید و به‌جای شتاب در تشکیل پرونده، گفت‌وگویی مبتنی بر درک متقابل شکل دهد؛ گفت‌وگویی که متهم نیز شاهد آن باشد. اما به گفته این وکیل دادگستری، مسیری که در عمل طی شده، نتیجه‌ای کاملا متفاوت به‌جا گذاشته است. امروز این جوان در مظان اتهام سرقت قرار گرفته و حتی اگر پرونده در نهایت مختومه شود، اثر روانی و اجتماعی این برخورد به‌سادگی از ذهن او پاک نخواهد شد. جعفرپور این وضعیت را «لکه‌ای سیاه» توصیف می‌کند که نه‌تنها بر ذهن و آینده فرد متهم، بلکه بر تصور او از عدالت، جامعه و دستگاه قضائی باقی می‌ماند. او می‌گوید در سال‌های اخیر، بخش‌نامه‌ها، آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های متعددی از سوی قوه قضائیه صادر شده که به‌صراحت، قضات و حتی وکلا را به تلاش برای صلح و سازش، نزدیک‌کردن شاکی و متهم و پیشگیری از صدور احکام صرفا تنبیهی مکلف می‌کند: «بازپرس می‌توانست از این پرونده به‌عنوان نمادی از «عدالت ترمیمی» بهره بگیرد و به جامعه نشان دهد که اگرچه رفتاری نادرست رخ داده، اما دستگاه قضائی با درک شرایط معیشتی، اجتماعی و سنی متهم، در مسیر صیانت از حقوق شهروندی و اشاعه صلح و سازش گام برداشته است؛ رویکردی که هم شأن شاکی حفظ می‌شد و هم کرامت متهم». جعفرپور با اشاره به نمونه‌های مشابه، تأکید می‌کند که این پرونده یک اتفاق استثنائی نیست: «چندی پیش نیز خبر مشابهی از قم منتشر شد که در آن، برای سرقت مواد غذایی، مجازاتی سنگین در نظر گرفته شد و همان زمان نیز واکنش برخی رسانه‌ها را برانگیخت. تکرار چنین پرونده‌هایی نشان می‌دهد مسئله، فردی یا موردی نیست، بلکه به یک الگوی نگران‌کننده در نحوه مواجهه با جرائم خرد معیشتی تبدیل شده است». او با تمرکز بر پیامدهای اجتماعی این پرونده می‌گوید نوجوان یا جوانی که امروز در مظان اتهام سرقت قرار گرفته، حتی اگر پرونده‌اش در نهایت مختومه شود، با یک آسیب جدی مواجه است؛ آسیبی که از آن با عنوان «انگ‌زنی» یاد می‌شود؛ «همین که اطرافیان، دوستان یا هم‌کلاسی‌ها متوجه شوند فردی به اتهام سرقت تحت تعقیب قرار گرفته، لکه‌ای بر شخصیت اجتماعی او می‌نشیند که پاک‌شدنش نه آسان است و نه سریع. در حافظه اجتماعی، معمولا جزئیات از بین می‌رود و آنچه باقی می‌ماند، تنها یک برچسب است: دزد. کسی نمی‌پرسد چه چیزی دزدیده شده، پاستیل بوده یا یک پاکت شیر؟ حتی اگر هزار بار توضیح داده شود، در ذهن بسیاری، آن فرد با همان عنوان شناخته می‌شود». جعفرپور هشدار می‌دهد که چنین برچسبی می‌تواند آینده اجتماعی یک جوان را به‌طور جدی به خطر بیندازد؛ آینده‌ای که ممکن است با یک خطای کوچک و ناچیز، در معرض آسیب‌های عمیق قرار بگیرد.

خبرخوان

افزایش ۵۰درصدی مرگ موتورسوارها

ایسنا: مشاور وزیر بهداشت و مدیرکل حوزه وزارتی با بیان اینکه تصادف راکبان موتورسیکلت علاوه بر مرگ، منجر به بستری طولانی و درمان‌های پرهزینه می‌شود، گفت: «استفاده درست از کلاه ایمنی می‌تواند مرگ‌ومیر را تا ۷۰ درصد کاهش دهد». خسرو صادق‌نیت در آیین آغاز نوسازی موتورسیکلت‌های فرسوده کشور، با تأکید بر آثار سلامت‌محور این طرح، از ضرورت جایگزینی موتورسیکلت‌های کاربراتوری و تحویل کلاه ایمنی به راکبان خبر داد. صادق‌نیت، دو محور اصلی سلامت ناشی از موتورسیکلت‌های فرسوده را آلودگی هوا و تصادفات دانست و گفت: «براساس برآوردهای رسمی، سالانه نزدیک به ۵۸ هزار نفر به دلیل مواجهه با آلاینده‌های هوا جان خود را از دست می‌دهند». به گفته او، این آلاینده‌ها شامل مونوکسید کربن، اکسیدهای نیتروژن و ذرات معلق PM2.5 هستند که می‌توانند موجب بیماری‌های قلبی، ریوی و انواع سرطان‌ها شوند. او با اشاره به میزان آلودگی تولیدی توسط موتورسیکلت‌های فرسوده، افزود: «این موتورها در برخی موارد بیش از ۱۰ تا ۲۰ برابر بیشتر از خودروها و حتی موتورسیکلت‌های انژکتوری آلاینده تولید می‌کنند و جایگزینی آنها با نمونه‌های کم‌آلاینده، جدید و استاندارد، نقش مؤثری در بهبود سلامت عمومی دارد». او محور دوم را تصادفات موتورسیکلت‌ها عنوان و تأکید کرد: «سال گذشته میزان مرگ‌ومیر ناشی از تصادفات راکبان موتورسیکلت ۵۰ درصد افزایش داشته است. تصادفات علاوه بر مرگ، منجر به بستری طولانی، درمان‌های پرهزینه و آسیب‌های دائمی می‌شوند و خانواده‌ها را با مشکلات جدی مواجه می‌کنند». صادق‌نیت با اشاره به تجربه کشورهای پیشرفته، استفاده از کلاه ایمنی را یکی از مؤثرترین راهکارها دانست و یادآور شد میزان استفاده از کلاه ایمنی در کشور ما نسبت به استانداردهای جهانی پایین است.

آگهی ابلاغ رای هیات تشخیص اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی ملارد

شماره دادنامه: ۲۷۶۳۶۶۴ و کلاسه پرونده: ۱۲۴۵۳۱۵۹۶۴۳۶۱۸۶۳

در خصوص رسیدگی به دادخواست خانم سودابه نوری بطرفیت شرکت یوتاب پرتو یلدا به کارفرمایی آقای امیر محمد احمدی بخواسته مطالبات قانونی، هیات پس از بحث و تبادل نظر و بررسی اوراق و محتویات پرونده و استماع اظهارات اخیر، این هیات با استناد به مواد ۱۵۷ و ۱۵۸ قانون کار صلاحیت رسیدگی به دعوی مطروحه را دارد و ضمن احراز رابطه کارگری و کارفرمایی موضوع مواد ۲ و ۳ قانونکار فی ما بین متداعین و احراز سابقه کار خواهان از تاریخ ۱۴۰۲/۰۳/۱۷ لغایت ۱۴۰۲/۰۸/۲۴ با آخرین دستمزد ماهیانه ۵۳،۰۸۲،۸۴۰ ریال و قطع رابطه کاری از سوی خوانده به دلیل عدم تفاهم همکاری با استناد به تبصره ماده ۱۵۸ قانونکار موجه و غیر ارادی دانسته و با توجه به مدارک موجود در پرونده و از جمله پرینت بانکی، سوابق بیمه، لیست حضور و غیاب ارائه شده از سوی خواهان و با عنایت به اظهارات مندرج در صورت جلسه هیات تشخیص لذا کارفرمای موصوف را مکلف می نماید، جمعا مبلغ ۴۳۵،۵۶۰،۷۴۴ ریال(چهارصد و سی و پنج میلیون و پانصد و شصت هزار و هفتصد و چهل و چهار) به شرح موارد ذیل در وجه خواهان پرداخت و با وی تصفیه حساب نماید.

۱) مبلغ ۳۳۹،۳۰۵،۹۱۶ ریال بابت حقوق و مزایا از تاریخ ۱۴۰۲/۰۴/۰۱ لغایت ۱۴۰۲/۰۸/۲۴ با استناد به ماده ۳۷ قانون کار.
۲) مبلغ ۴۶،۳۰۰،۰۳۲ ریال بابت عیدی و پاداش کل ایام کارکرد با استناد به مصوبه مورخ ۱۳۷۰/۱۲/۰۶ مجلس شورای اسلامی.
۳) مبلغ ۲۳،۱۵۰،۰۱۶ ریال بابت سنوات خدمت کل ایام کارکرد با استناد به ماده ۱۵۸ قانون کار.
۴) مبلغ ۳،۲۷۱،۳۸۹ ریال بابت اضافه کاری با استناد به ماده ۵۹ قانون کار.
۵) مبلغ ۷،۴۳۱،۵۹۷ ریال بابت جمعه کاری با استناد به تبصره ماده ۶۲ قانون کار
۶) مبلغ ۱۶،۱۰۱،۷۹۴ ریال بابت فوق العاده شب کاری با استناد به ماده ۵۶ قانون کار

ضمنا با استناد به ماده ۱۴۸ قانونکار، کارفرمای موصوف را مکلف می نماید نسبت به پرداخت حق بیمه خواهان وفق قانون تامین اجتماعی در سازمان مذکور اقدام نماید

این رای باستناد ماده ۱۵۹ قانون کار ظرف پانزده روز قابل تجدید نظر خواهی در هیئت حل اختلاف می باشد و در صورت عدم اعتراض هر یک از طرفین و قطعی و لازم الاجرا شدن رای، رای نهایی مزبور به استناد تبصره ۲ ماده ۱۶ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، ظرف ۳ ماه از تاریخ ابلاغ برای اشخاص داخل کشور و ظرف ۶ ماه از تاریخ ابلاغ برای افراد مقیم خارج از کشور قابل فرجام خواهی در دیوان عدالت اداری خواهد بود.

اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی ملارد

آگهی ابلاغ رای هیات تشخیص اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی ملارد

شماره دادنامه: ۲۷۶۴۰۱۳ و کلاسه پرونده: ۱۲۴۵۳۰۷۷۶۴۳۶۲۶۶۸

در خصوص رسیدگی به دادخواست خانم نسرین شکریان بطرفیت شرکت یوتاب پرتو یلدا به کارفرمایی آقای امیر محمد احمدی بخواسته مطالبات قانونی، هیات پس از بحث و تبادل نظر و بررسی اوراق و محتویات پرونده و استماع اظهارات اخیر، این هیات با استناد به مواد ۱۵۷ و ۱۵۸ قانون کار صلاحیت رسیدگی به دعوی مطروحه را دارد و ضمن احراز رابطه کارگری و کارفرمایی موضوع مواد ۲ و ۳ قانونکار فی ما بین متداعین و احراز سابقه کار خواهان از تاریخ ۰۴۰۲/۰۳/۰۳ لغایت ۱۴۰۲/۰۸/۲۴ با آخرین دستمزد ماهیانه ۵۳،۰۸۲،۸۴۰ ریال و قطع رابطه کاری از سوی خوانده به دلیل عدم تفاهم همکاری با استناد به تبصره ماده ۱۵۸ قانونکار موجه و غیر ارادی دانسته و با توجه به مدارک موجود در پرونده و از جمله پرینت بانکی، سوابق بیمه، لیست حضور و غیاب ارائه شده از سوی خواهان و با عنایت به اظهارات مندرج در صورت جلسه هیات تشخیص لذا کارفرمای موصوف را مکلف می نماید، جمعا مبلغ ۳۰۶،۰۹۴،۹۱۴ ریال(سیصد و شش میلیون و نود و چهار هزار و نهصد و چهارده) به شرح موارد ذیل در وجه خواهان پرداخت و با وی تصفیه حساب نماید.

۱) مبلغ ۱۹۹،۴۰۱،۳۷۹ ریال بابت حقوق و مزایا از تاریخ ۱۴۰۲/۰۶/۰۱ لغایت ۱۴۰۲/۰۸/۲۴ با استناد به ماده ۳۷ قانون کار.
۲) مبلغ ۵۰،۴۲۸،۶۹۷ ریال بابت عیدی و پاداش کل ایام کارکرد با استناد به مصوبه مورخ ۱۳۷۰/۱۲/۰۶ مجلس شورای اسلامی.
۳) مبلغ ۲۵،۲۱۴،۳۴۸ ریال بابت سنوات خدمت کل ایام کارکرد با استناد به ماده ۱۵۸ قانون کار.
۴) مبلغ ۷،۵۱۷،۰۹۹ ریال بابت اضافه کاری با استناد به ماده ۵۹ قانون کار.
۵) مبلغ ۷،۴۳۱،۵۹۷ ریال بابت جمعه کاری با استناد به تبصره ماده ۶۲ قانون کار
۶) مبلغ ۱۶،۱۰۱،۷۹۴ ریال بابت فوق العاده شب کاری با استناد به ماده ۵۶ قانون کار

ضمنا با استناد به ماده ۱۴۸ قانونکار، کارفرمای موصوف را مکلف می نماید نسبت به پرداخت حق بیمه خواهان وفق قانون تامین اجتماعی در سازمان مذکور اقدام نماید

این رای باستناد ماده ۱۵۹ قانون کار ظرف پانزده روز قابل تجدید نظر خواهی در هیئت حل اختلاف می باشد و در صورت عدم اعتراض هر یک از طرفین و قطعی و لازم الاجرا شدن رای، رای نهایی مزبور به استناد تبصره ۲ ماده ۱۶ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، ظرف ۳ ماه از تاریخ ابلاغ برای اشخاص داخل کشور و ظرف ۶ ماه از تاریخ ابلاغ برای افراد مقیم خارج از کشور قابل فرجام خواهی در دیوان عدالت اداری خواهد بود.

اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی ملارد

اطلاعیه

موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی پلاک اصلی ۱۳۰ اصلی برابر شماره پرونده ۱۴۰۴۱۱۴۴۰۱۰۵۷۰۰۲۰۹۶ مورخه ۱۴۰۴/۰۵/۰۷ آقای حسن شجاعی ششدانگ یک قطعه مزروعی بمساحت ۱۰۰۶۷.۹ واقع در شهریار قندیشاه لذا به منظور اطلاع عموم مراتب آگهی میشود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند متقاضی اعتراض داشته باشند می توانند اعتراض خود را از تاریخ انتشار به مدت یک ماه به اداره ثبت اسناد شهریار اعلام کنند

حسن شجاعی(مالک)